



گفت‌وگوی  
صبا با حمید اکبری  
خامنه، نویسنده  
«ماجراجویی در جزیره  
جیمز باند»

## روایت یک ایده تلخ برای فیلم کمدی

به نظرم وقتی دغدغه اجتماعی در کاری وجود داشته باشد و از دل تجربیات زیسته بیرون آمده باشد، ناخودآگاه در تقابل با مخاطب قرار نمی‌گیرد. طنز ذاتاً یک لبه انتقادی هم دارد و اگر در کنار مردم بایستد و از مشکلات و مسائل آن‌ها حرف بزند، مخاطب هم با آن ارتباط می‌گیرد و کار را از جنس خودش می‌داند. در این فیلم هر دو شخصیت داستان، محصول مشکلات اجتماعی و اقتصادی امروز هستند و نیت ما، جدای از سرگرم‌کننده بودن اثر، مسئله‌مند بودن آن بود. به همین دلیل شوخی‌ها حالت آزاردهنده یا بی‌رحم پیدا نمی‌کند، چون مخاطب بازتاب و انعکاسی از تجربیات زیسته خودش را در شخصیت‌ها می‌بیند.

**مرز کمدی و تراژدی برای شما تا کجا در فیلمنامه تعریف شده است و آیا نگران نبودید که فیلم ناخواسته «کلاهبرداری را جذاب» نشان بدهد؟**

در پاسخ به سؤال اول باید بگویم که جهان مورد علاقه من کمدی-تراژیک است و بیشتر ایده‌هایم در عین تلخی، در قالب کمدی روایت می‌شوند. اگر آثار پرمخاطب من مثل «آقای زالو»، «سگ‌بند» و یا حتی «هاوایی» را هم از این منظر مشاهده کرده باشید، رگه‌هایی از تقابل تراژدی و کمدی به وضوح در آن‌ها قابل رؤیت است. در این فیلم هم ما به ظاهر با یک ایده و موقعیت کمیک طرف هستیم، اما در واقع یک تراژدی تلخ برای شخصیت‌ها در حال رخ دادن است. در پاسخ به سؤال دوم باید عرض کنم که اتفاقاً لایه‌ی زیرین فیلم به‌طور مشخص نقد جدی به الگوهای کاذب موفقیت و شکل‌های جدید کلاهبرداری دارد و اساساً تلاش نشده که این رفتارها جذاب یا قابل الگوبرداری به نظر برسند. از سوی دیگر، مسیر داستان و سرنوشت شخصیت‌ها هم به گونه‌ای طراحی شده که نتیجه این نوع سوءرفتارهای اجتماعی را نشان می‌دهد.

**آیا در مسیر تولید مجبور شدید شوخی‌ها یا خطوط داستانی را به خاطر محدودیت‌ها تغییر دهید؟**

طبیعتاً در هر پروژه‌ای ممکن است در اجرا بعضی جزئیات یا موقعیت‌ها به خاطر شرایط تولید، زمان‌بندی یا تصمیم‌های اجرایی کمی جابه‌جا شوند، اما چیزی که به‌عنوان «ستون اصلی قصه» و مسیر روایت در نظر گرفته شده بود، حفظ شد و تقریباً حذف مهم یا پشیمان‌کننده‌ای نداشتیم.

حمید اکبری خامنه، نویسنده فیلم «ماجراجویی در جزیره جیمز باند»، در گفت‌وگو با صبا درباره شکل‌گیری ایده اولیه فیلم با محوریت کلاهبرداری و فروش کلیه، تفاوت ریتم و کمدی موقعیت در این اثر نسبت به کارهای قبلی، مرزبندی میان طنز و رنج اجتماعی و همچنین دلایل گرایش برخی کمدی‌های ایرانی به شوخی‌های کلامی تند توضیح داد.

مهدیه مالکی  
گفت‌وگو



اول برای خندیدن وارد سینما می‌شود و در قدم دوم قصه وارد عمل می‌شود. در این مرحله اگر قصه بتواند او را درگیر کند، سوژه و دیگر جزئیات فیلم برایش معنا پیدا می‌کند. در این فیلم هم تلاش ما این بود که داستان بتواند مخاطب را با خود جلو ببرد و بعد از آن، سوژه و موقعیت‌ها در دل قصه دیده شوند، نه به صورت جداگانه یا تحمیلی. در کل اگر قصه خوب کار نکند، حتی بهترین سوژه‌ها هم خیلی دوام نمی‌آورند. چیزی که می‌ماند، همان تجربه‌ای است که مخاطب از همراه شدن با یک روایت دارد. بازخوردهایی هم که گرفتیم تقریباً همین را نشان می‌داد؛ بعضی‌ها بیشتر با فضای کمدی و شوخی‌ها ارتباط گرفته بودند و بعضی دیگر با سوژه‌ی فیلم. برای من مهم‌تر از تفکیک این دو، این بود که فیلم در مجموع توانسته با مخاطبان‌اش ارتباط قابل قبولی برقرار کند.

**در مرحله فیلمنامه چقدر روی «کمدی موقعیت» کار شده بود و چقدر سر صحنه و بداهه درآمد؟**

از ابتدا هسته مرکزی قصه و نحوه شکل‌گیری زوج اصلی داستان ظرفیت خوبی برای ایجاد کمدی موقعیت داشت. به همین دلیل در مرحله فیلمنامه تمرکز اصلی‌ام روی طراحی موقعیت‌ها بود، نه صرفاً شوخی‌های کلامی. به نظرم وقتی موقعیت درست طراحی شود، شوخی کلامی خودش به شکل طبیعی از آن بیرون می‌آید. در مورد بداهه هم طبیعتاً کارگردان و بازیگران در هر کاری خلاقیت و طنزهای خودشان را دارند و این فیلم هم با وجود آقای گودرزی و ستاره‌هایی چون محسن کیایی و سام درخشانی از این قاعده مستثنی نیست. اما در مجموع اسکلت اصلی کار و ریتم موقعیت‌ها بر اساس فیلمنامه جلو رفته و بداهه‌ها بیشتر در جزئیات و اجرا شکل گرفته‌اند، نه در ساختار اصلی.

**دغدغه‌تان این بود که فیلم از رنج واقعی آدم‌ها «کمدی بی‌رحم» نسازد؟ چطور این مرز را کنترل کردید؟**

**ایده‌ی اولیه «ماجراجویی در جزیره جیمز باند» از کجا آمد؟**

ایده اولیه فیلم بعد از خواندن یک خبر در ذهنم شکل گرفت؛ خبری تلخ درباره کمبود اعضای پیوندی، از جمله کلیه در آمریکا، و قیمت‌های نجومی که بابت خرید این اعضا پرداخت می‌شود. بعد از خواندن خبر تا ساعت‌ها به این فکر می‌کردم که با یک معامله‌ی کلیه بین یک ایرانی و یک آمریکایی، یک نفر جان‌اش را نجات می‌دهد و دیگری زندگی‌اش را؛ همین برای من جذاب شد و جرقه شکل‌گیری این قصه را زد.

**شما کمدی‌های زیادی کار کرده‌اید؛ این فیلم چه تفاوتی با کارهای قبلی‌تان دارد که مخاطب حس می‌کند «ریتیمش تندتر و ماجراجویی پرحادثه‌تر» است؟**

طبیعتاً در طول سال‌هایی که مشغول نوشتن بوده‌ام، از بازخوردها و نحوه تقابل مخاطبان با آثار، دریافته‌ام که سبب شد شناخت بهتری از سلیقه و ذائقه‌ی تماشاگر پیدا کنم. اما درباره‌ی این فیلم، خود ایده و هسته‌ی مرکزی داستان ظرفیت زیادی برای خلق موقعیت‌های پرحادثه داشت و زمانی که ایده‌ی مرکزی کشش داشته باشد، دست نویسنده برای تولید موقعیت و مدیریت ریتم بازر است. البته اینکه واقعاً این ریتم و هیجان به مخاطب منتقل شده یا نه، قضاوتش با تماشاگران است و امیدوارم آن‌ها در سالن سینما حس کرده باشند.

**از بازخوردهای مردمی چه چیزی بیشتر شنیدید؛ خنده به موقعیت‌ها یا بحث درباره سوژه فروش کلیه؟**

عموماً در فیلم‌های تجاری، اوضاع به گونه‌ای است که مخاطب در قدم



قصه ایران  
در نبرد با دشمن



فیلمی از محمد حسین مهدویان  
تهیه کننده حبیب والی نژاد

MID-NIGHT

نیم شب

هم‌اکنون در سینماهای سراسر کشور